

فضیلت

بررسی‌های اخلاقی و معرفت‌شناختی

هتر باتلی

ترجمه
امیرحسین خداپرست



یادداشت دبیر مجموعه

نگریستن به جهان از مناظری متفاوت میسر است. از هر یک از این مناظر، می‌توان وجودی از جهان را مشاهده کرد که خاص آن منظر است. علم ما را با جهان تجربی پیوند می‌دهد، فلسفه دریچه‌ای به سوی بنیان‌ها و ضرورت‌های جهان می‌گشاید و حقوق چشم ما را متوجه قواعد قوام‌بخش زندگی جمعی می‌کند. تغییر منظرها در مواجهه با پدیده‌های جهان امری عادی است، به گونه‌ای که در زندگی روزمره، گاهی بی‌آنکه متوجه باشیم، خود را در چشم‌اندازهایی متفاوت به پدیده‌ای واحد قرار می‌دهیم. در این میان، یک منظر هست که چنان بنیادین جلوه می‌کند که گویی هرگز نمی‌توانیم آن را نایدیه بگیریم و از پس ذهن خود بزداییم: اخلاق.

در عالم نظر، منظر اخلاقی همیشه با ماست و نه تنها با ماست بلکه می‌تواند ملزممان کند که به آن اولویت دهیم؛ ارزیابی مؤثری از فعالیت‌های علمی داشته باشیم، دیدگاه‌های فلسفی را نقد کنیم و از این بحث کنیم که اعمال کدام قوانین درست یا نادرست است. در عالم عمل، وقتی از منظر اخلاقی به امور می‌نگریم، احساس می‌کنیم بی‌واسطه به عمل برانگیخته می‌شویم؛ قدری غریب می‌دانیم که ساخت سلاح‌های کشتار جمعی را نادرست بدانیم ولی به کارمان در مرکزی علمی که هدفش طراحی چنین سلاح‌هایی است ادامه دهیم؛ مدافعانه کرامات انسانی باشیم ولی دیدگاه‌هایی فلسفی را اشاعه دهیم که مستلزم تبعیض و تحقیر نژادی‌اند؛ و از مردم‌سالاری دفاع کنیم ولی خواهان حقی ویژه برای صنف خود باشیم. منظر اخلاقی، به خودی خود، برانگیزاننده و مقتضی عملی متناسب با اندیشه‌اش اخلاقی ماست.

با در نظر داشتن این نکات، مجموعه «از منظر اخلاقی» با دو هدف همبسته طراحی

شده است: نخست، کمک کنندگانی‌ها یمان را در زمینه اخلاق بکاویم و بکوشیم آنها را روشن‌تر و سازگارتر کنیم تا بتوانیم به امور اخلاقی ذی‌ربط نگاهی جامع‌تر و دقیق‌تر بیندازیم؛ دوم، کمک کنندگانی‌ها را از منظر اخلاقی به امور و برانگیخته شدن بر اساس آن شور و شوقی بیشتر و عزمی استوارتر داشته باشیم. آثار اخلاقی گذشتگان و معاصران، چه در حوزه‌هایی انتزاعی‌تر همچون فرالاصلق و نظریه اخلاق چه در حوزه‌هایی انضمایی‌تر همچون اخلاق کاربردی و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی اخلاق، می‌توانند در دستیابی به این اهداف مؤثر و سودمند باشند. از این‌رو، این مجموعه می‌بین آثار متنوع تألیفی و ترجمه‌ای است که همگی یک وجه مشترک دارند: دعوتی هستند به نگریستن «از منظر اخلاقی».

امیرحسین خدای پرست

فهرست

۱	-----	مقدمه مترجم
۹	-----	سپاسگزاری
۱۳	-----	۱. فضیلت چیست؟
۱۳	-----	۱-۱. تعریفی مقدماتی از فضیلت
۲۳	-----	۱-۲. دو مفهوم کلیدی از فضیلت
۴۹	-----	۱-۳. آیا باید یکی از دو مفهوم کلیدی را انتخاب کنیم؟
۵۳	-----	۱-۴. چرا باید دغدغه فضایل داشته باشیم؟
۵۷	-----	۲. غایایت مهم‌اند: فضایل به غایایت یا آثار خوب می‌انجامند
۶۱	-----	۲-۱. فضایل به غایایت خوب می‌انجامند: قسم غاییتشناختی
۸۹	-----	۲-۲. فضایل به آثار خوب می‌انجامند: قسم غیرغاییتشناختی
۹۴	-----	۲-۳. بخت و اقبال در دستیابی به غایایت یا آثار
۹۹	-----	۳. انگیزه‌ها مهم‌اند: فضایل مستلزم انگیزه‌های خوب‌اند
۱۰۵	-----	۳-۱. فضایل مستلزم انگیزه‌ها-و-اعمال-خوب‌اند، اما مستلزم رسیدن به غایایت خوب هم هستند؟
۱۱۶	-----	۳-۲. فضایل مستلزم انگیزه‌ها-و-اعمال-خوب-و-دستیابی-به-غایایت-خوب هستند: لیندا زگربسکی
۱۲۲	-----	۳-۳. فضایل مستلزم انگیزه‌ها-و-اعمال-خوب-هستند-نه-رسیدن-به-غایایت-خوب: مونتمارکت و اسلوت
۱۳۱	-----	۳-۴. اشکال‌ها



فایل
نامه

۴. رذیلت و ناکامی در فضیلت	۱۳۹
۴-۱. غایات مهم‌اند: رذایل به غایات یا آثار بد می‌انجامند	۱۴۲
۴-۲. انگیزه‌ها مهم‌اند: رذایل مستلزم انگیزه‌های بدند	۱۴۹
۴-۳. ضعف اراده و رذیلت	۱۶۰
۴-۴. خویشتنداری و فضیلت	۱۶۵
۵. فضیلت، عمل درست، و معرفت	۱۷۱
۵-۱. مؤلفه‌های فضایل	۱۷۳
۵-۲. آیا مؤلفه‌های فضیلت اخلاقی برای عمل درست لازم و کافی‌اند؟	۱۷۶
۵-۳. آیا مؤلفه‌های فضیلت فکری برای معرفت لازم و کافی‌اند؟	۱۸۹
۶. فضیلت و زندگی خوب	۲۰۵
۶-۱. زندگی خوب: برخی شاخص‌ها	۲۰۷
۶-۲. زندگی خوب: تبیین‌های اصلی	۲۱۰
۶-۳. آیا فضیلت برای زندگی خوب کافی است؟	۲۱۳
۶-۴. آیا فضیلت برای زندگی خوب لازم است؟	۲۲۱
۷. چگونه می‌توانیم فضیلتمند شویم؟	۲۲۳
۷-۱. خوگیری	۲۳۴
۷-۲. اشکال‌ها	۲۳۹
۷-۳. راهبردهایی برای اکتساب فضیلت‌های فکری در کلاس‌های دانشگاه	۲۴۵
منابع	۲۶۱
نمایه	۲۶۹

مقدمهٔ مترجم

در خود بنگریم و پیش از نگریستن به منافع شخصی‌مان، در پی حکمت و فضیلت باشیم ... برترین خیر برای آدمی گفت‌وگوی روزانه دربارهٔ فضیلت است (سقراط، دفاعیه).

سقراط در جامعه‌ای بر کاوش در فضیلت و رذیلت تأکید می‌کرد که سخن‌پردازی و لفاظی دربارهٔ انواع مسائل اخلاقی، فلسفی و طبیعی، از جمله مسئلهٔ فضیلت و رذیلت، سکهٔ رایج بود. آنچه او شهروندان آتن را بدان فرا می‌خواند گفت‌وگو و تأملِ نقادانه در فضیلت‌ها و رذیلت‌ها بود، فارغ از هیاهویی که عالم‌نمایان پیرامون آنها بر پا می‌کردند. آنان در ظاهر از فضیلت می‌گفتند، اما در عمل به عواید و منافعی چشم داشتند که سخن‌پردازی‌شان در این مسائل برایشان به بار می‌آورد. گمان می‌کنم جامعهٔ ما نیز دستخوش چنین وضعیتی است. دربارهٔ فضیلت و رذیلت سخن فراوان گفته می‌شود، اما اغلب به نظر می‌رسد آنچه گفته می‌شود بر تصوراتی محدود، یکسویه و غیرنقادانه از فضیلت مبتنی است. تصور بر این است که ۱. فضیلت و رذیلت موضوعی مربوط به اخلاق فردی و مواضع منبری است و سخن گفتن از آن از منظر فلسفی نابجا و بی‌حاصل

است. ۲. فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی صرفاً در زندگی فردی تأثیرگذارند و پیامدهای غیرفردی ندارند. ۳. فضیلت از اموری است که می‌توان یک‌سویه درباره آن سخن گفت و دیگران را تعلیم داد. ۴. شناخت ما (اعم از گوینده و شنونده) از فضیلت‌ها و رذیلت‌ها کافی است و مشکل فقط در انگیزش و ارادهٔ ما است. ۵. آنقدر از فضیلت و رذیلت گفته‌اند که بحث بیشتر درباره آن ما را بیش از گذشته اخلاق‌زده می‌کند و موجب می‌شود، در عمل، از مفاهیم اخلاقی، از جمله فضیلت و رذیلت، روی‌گردان شویم. در اینجا، می‌کوشم به‌اجمال نشان دهم که همهٔ این تصورات نادرست است. ۱. درست است که در جامعهٔ ما کلمات فضیلت و رذیلت بیش از همه در قالب مواضع اخلاقی و از منابر شنیده می‌شود، اما این فقط نشان می‌دهد که ما به ابعادی مهم از فضیلت و رذیلت بی‌توجه بوده‌ایم و آن را در قالبی خاص محدود کرده‌ایم. این قالب چنان فراگیر است که برخی استادان و پژوهشگران فلسفهٔ اخلاق را نیز به این گمان انداخته است که بحث فلسفی از فضیلت و رذیلت به آنچه در سنت اخلاقی یونان باستان و، متأثر از آن، دوران نخستین فرهنگ اسلامی آمده محدود می‌شود و بین آنها و مسائل جدید فلسفی-اخلاقی ارتباطی وجود ندارد. انبوه مطالبی که در دهه‌های اخیر دربارهٔ فضیلت نوشته شده و به بررسی آن از منظر فلسفی، علمی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ادبی-روایی اختصاص یافته نشان می‌دهد این تصور تا چه حد اشتباه است.

بحث از فضیلت و رذیلت نه تنها در قالب وعظ و خطابهٔ منبری نمی‌گنجد، بلکه این رویین‌ترین نحوهٔ بحث از آنها است که خود از سرچشمه نظرگاه‌های متفاوت به این مفاهیم سیراب می‌شود. تعجبی ندارد که در غیاب نظرگاه‌های گوناگون فلسفی، علمی و ادبی دربارهٔ فضیلت و رذیلت، مواجههٔ ما با آنها در حصاری تنگ محصور شده است و انتظار داریم از فضیلت و رذیلت جز از فراز منابر نشنویم. توجه به سنتی که در دهه‌های

اخیر در قالب فضیلت‌گرایی اخلاقی شکل گرفته و مطالعه آثار متغیران در این باره ما را از این گمان خام به در خواهد آورد. در پرتو این نگاه تازه، در خواهیم یافت فضیلت مسئله‌ای است که دست‌کم سنجش فلسفی آن از حیث مبانی و معانی فرالخلاقی و هنجاری و کاربردی، سنجش علمی آن از حیث خاستگاه‌های زیستی و نسبت‌هایش با پدیده‌های عصب‌شناختی، سنجش روان‌شناختی و جامعه‌شناختی آن از حیث نحوه شکل‌گیری اش در روان فرد، جایگاهش در میان ساحت‌های درونی او، تأثیرپذیری اش از عوامل اجتماعی و اثرگذاری اش در گروه‌های کوچک و بزرگ اجتماع، و سنجش ادبی-روایی آن از حیث شناخت بهترش از طریق ادبیات مکتوب و نمایشی لازم است. از پس این سنجش‌ها است که مواضع اخلاقی معطوف به فضیلت و رذیلت می‌توانند عمیق‌تر باشند و تأثیری ماندگارتر بر مخاطبان بگذارند.

۲. فضیلت‌ها و رذیلت‌ها در درجه نخست به فرد فرد آدمیان مربوط‌اند، اما این مانع از آن نیست که نحوه شکل‌گیری‌شان در درون اجتماع را بررسیم و تأثیرگذاری جمعی‌شان را نیز جدی بگیریم. فضیلت و رذیلت، همچون دیگر مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی، اموری برخاسته از جامعه‌اند، بدین معنا که تصور افراد از آنها در درون جامعه و از پس تجربه‌ها و آموخته‌های ذیربسطان شکل می‌گیرد. از سوی دیگر، دامنه تأثیرگذاری آنها نیز از فرد فراتر می‌رود. افراد، در مواجهه با یکدیگر، منش و عادات خود را آشکار می‌کنند، با آنها بر دیگران اثر می‌ Nehند و از طریق آنها، خودآگاه یا ناخودآگاه، دیگران را تغییر می‌دهند و دامنه این تغییرها نهایتی ندارد و در عرض اجتماع و طول تاریخ گسترش می‌یابد.

از این گذشته، در نظر داشته باشیم که برخی تغییرهای بزرگ اجتماعی از توجه اجتماع به منش فضیلتمندانه یا رذیلتمندانه اشخاص پدید آمده‌اند. بخش قابل توجهی از آنچه کسانی چون مهاتما گاندی و نلسن ماندلا را برای



جوامع شان جذاب کرد و به الگویی برای حرکت و تغییر بدل ساخت منش فضیلتمندانه آنان بود. این بدان معنا نیست که همه پدیده‌های اجتماعی به فضیلت‌ها و رذیلت‌های فردی تقلیل پذیرند. منظور این است که منش فردی در جای خود نفوذ و تأثیرگذاری جمعی اش را دارد و تغییر در منش افراد در خود آنان منحصر نمی‌ماند. احتمالاً به همین دلیل است که برخی از بزرگ‌ترین متفکران تاریخ، و در رأس همه سقراط، ما را، حتی برای مقاصد جمعی، به تأمل شخصی فرا می‌خوانند.

اما این یگانه طریق دفاع از اهمیت اجتماعی فضیلت و رذیلت نیست. فضیلت‌ها و رذیلت‌ها اینک نه فقط به افراد، بلکه به نهادها و روابط اجتماعی نیز نسبت داده می‌شوند. چنان‌که دیگر مفاهیم اخلاقی، همچون خوبی، را به نهادها و روابط اجتماعی نسبت می‌دهیم، می‌توانیم از شغل، گروه علمی، جماعتی، سازمان و دانشگاه فضیلتمندانه نیز سخن بگوییم؛ می‌توانیم مناسبات جمعی را نیز فضیلتمندانه یا رذیلتمندانه بخوانیم، و این همه امروزه در زمرة تحقیقات درباره فضیلت و رذیلت می‌گنجد. بنابراین، از یک سو، گمان بر این است که دامنه تأثیر فضیلت‌ها از زندگی‌های فردی فراتر می‌رود و پهنه اجتماع را در بر می‌گیرد، تا جایی که برخی فضیلت‌ها، همچون اعتماد، در ذات خود از فرد برمی‌گذرند و قوام بخش جامعه‌اند. از سوی دیگر، شکل‌گیری فضیلت‌های فردی تا حد زیادی نیازمند شکل‌گیری اجتماعی است که نهادها و مناسبات رایجش فضیلت‌پرور باشد، به گونه‌ای که افراد برای اکتساب منش فضیلتمندانه به رنج و تعب نیفتند. می‌توان گفت، بدین معنا، وجه فرافردی فضیلت یا رذیلت بر وجه فردی آن تقدم دارد.

۳. تلقی یکسویه از فضیلت بحث از آن را بهشت آسیب‌پذیر کرده است. ما به طور سنتی به این خوگرفته‌ایم که فضیلت‌ها و رذیلت‌ها اموری‌اند که باید آنها را از طریق گفتار یکسویه فردی متفاوت با خود بشناسیم و با درس آموزی از آن گفتار را در زندگی‌مان بگنجانیم. روش سقراط، که آموزگار

اصلی فضیلت است چنین نیست. آموزش او اساساً مبتنی بر گفت‌وگو است و از بطن گفت‌وگو درمی‌آید. این گفت‌وگو صوری و یک‌جانبه نیست؛ پدیده‌ای است که در آن طرفِ مقابل همان قدر در اظهار نظر و پرسش آزاد و محق است که طرفِ نخست. به علاوه، هر دو سوی گفت‌وگو به یک میزان آمادهٔ یادگیری‌اند. تلقی سقراط این نیست که در حال تعلیم دیگری است؛ او بر این گمان است که خود نیز در حال یادگیری است، نه در موضع القا و تلقین. هر دو سوی گفت‌وگو می‌کوشند از درون تعریف‌ها، استدلال‌ها و نقض و ابراه‌ها راهی به سوی فهم چیستی و چگونگی فضیلت‌ها و رذیلت‌ها بیابند. این شیوهٔ گفت‌وگو خود برخاسته از فضیلت است و مظهر گشودگی ذهنی و حقیقت‌جویی است.

۴. زندگی اخلاقی معطوف به عمل است و، از این‌رو، نیازمند پرورش انگیزش‌های مناسب است. این نکته‌ای است که نظریهٔ فضیلت نیز بر آن تأکید دارد. اما لازمهٔ پرورش این انگیزش‌ها در خود شناخت فضیلت‌ها و رذیلت‌ها و مهارت‌های مرتبط با آنها است. به عبارت دیگر، لازم است، نخست، درکی مناسب از فضیلت‌ها و رذیلت‌ها داشته باشیم و بدانیم واجد چه مؤلفه‌ها و پیامدهایی هستند و، دوم، مهارت‌های لازم را برای فضیلت‌مند بودن بیاموزیم و کاربرداشان را از طریق ممارست برای خود آسان کنیم. اینکه در جامعهٔ ما از فضیلت و رذیلت فراوان سخن می‌گویند بدین معنا نیست که ما شناختی درست از این مفاهیم داریم. برای نمونه، تصور ما از فضایل عمده‌ای به فضیلت‌های اخلاقی محدود می‌شود، در حالی که برخی نظریه‌پردازان فضیلت به درستی خاطرنشان می‌کنند اهمیت فضیلت‌های فکری به هیچ وجه کمتر از فضیلت‌های اخلاقی نیست. از این‌رو، خواست اخلاقی بودن صرفاً به معنای خواست آراسته شدن به فضیلت‌های اخلاقی نیست و فاعل اخلاقی فضیلت‌مند باید بکوشد خود را به فضیلت‌های فکری نیز آراسته کند، زیرا، نخست، فضیلت‌های فکری قسمی از فضیلت‌های